

مثل ماش به هر سومی لولید؛  
تا که ازش تله سیاسی تیار کردند.

شماره ۱۱ شماره مسلسل ۴۷ سال چهارم مرغومی جدی ۱۳۹۵ بیگاری



**گردن مقاله**

در طول و عرض و ضخامت این همه سال ها (سال های انتحاری)، برخی از رسانه ها و همه مردم از موجودیت موانع گوناگون در راه های عام، شکوه و شکایت داشته اند و دارند؛ اما هر قدر انتقاد زیاد شد، طول و عرض و ضخامت و تعداد موانع بیشتر ساخته شد!

در این میان، وکیل که نماینده مردم است و باید با مردم نزدیک باشد تا از دردها و مشکلات آنان باخبر باشد؛ وقتی در منزل، در دفتر و در پارلمان در لابه لای موانع کانکریتی و سیم های خاردار پناه می برد؛ چگونه از حالت مردم باخبر شود؟! و هنگامی که در موتر شیشه سیاه و زره اش دپ می کند، معلوم دار است که هیچ چیز و هیچکس و هیچ جایی را دیده نمی تواند!

یک منبع «ناشناس» گفت: «قیمت هر عدد مانع کانکریتی مبلغ ۱۵۰۰ دالر امرگاهی است.»

یک فرد «ناشناس» گفت: «پارلمان از بابت موانع کانکریتی، مبلغ پنجمصد هزار دالر امرگاهی از یک شرکت مقروض است. رییس شرکت می خواهد موضوع را رسانه یی بسازد؛ اما از آنجایی که یکی از وکیلان، کاکاخیل یکی از کارمندان شرکت است، مانع رییس شرکت گردیده راهی استند!»

هنوز هم چشمان عین و غین اژدهای هشت سر، در جیب سوراخ مردم دوخته شده است!

ببخشید که گردن مقاله به قصه مقاله تبدیل گردید.

**سپاسگذار**

از همه دوستانی که از متوقف شدن نشرات آچارخبروزه دچار وسواس، نگرانی، استرس، فشار بلند، تشنجات عصبی و تکلیف های روانی گردیده بودند... و از نشر دوباره اش، در جامه نمی گنجد و دهن شان از خنده و خوشی پیش نمی آید؛ سپاس و امتنان می نمایم.

از برادر گرامی ام سید اسدالله سادات که پس از نجوای نجیب در رساندن آچارخبروزه از طریق انترنت به دوستان در داخل و خارج کشور عزیز ما و رساندن پیام های آنان به آچارخبروزه؛ مخلصانه تلاش و کوشش می نماید؛ خیلی ممنون و سپاسگذارم.

### باطله دانی مساوی به مشاوردانی

کهسار  
آورده اند که اندر شهر کاهپول از توابع ملک چکستان، مسابقه «خوشکان» به راه افتیدی. اندرین بازی، گروهکی مسابقه را به راه انداخته بودند و گروهک دیگری از صحت و سقم آن، با چشمان دریده خویش کنترل همی کردند.

در ختم بازی، از صندوق های خوشکان، به جای کارت های ویژه؛ قوطی نسوار، قوطی سگرت، قوطی گوگرد، قوطی نوشابه، چپلک، دستمال بینی، آئینه، شانه، پودر، لبسین، عطر و... برآمدی!

ازاینکه نتایج مسابقه را نه مردم قبول کردند و نه بازیگران و نه هم گروهک های «سهول»؛ کری جان چار پای داشتی و چار پای دیگر را اشغال کردی و در جان بازیگران آمدی و پس از دادن گوشمالی و زدن پس گردنی و پس لگدی به آنان؛ کاری کردی که خود تان همی دانید!

القصة؛ اعضای هردو گروهک بدنام و بدکردار، در مشاوردانی آقای اول چکستان قلاچ گردیدندی!

مردم به حیرت اندر شدند و پیش خود گفتندی: ازاینکه افراد خراب و مفسد و بیکاره که به درد هیچ کاری نمی خوردندی، به مشاوردانی قلاچ همی شوند؛ پس مشاوردانی مساوی همی شود به باطله دانی و حتی زباله دانی!؟

### محو خشو + لت = خشونت در برابر زنان

به صفت خبرنگار سرکاری در کنفرانس مطبوعاتی که به مناسبت کمپاین... اوه، ساری! «زیادپاین» شانزده روزه محو خشو + لت = خشونت در برابر زنان - البته می توانید از عقب وار کنید - در بزرگترین مشاوردانی چکستان (ارگ) به کلانکاری وزارت سیاه سرها و عاجزه ها برگزار گردیده بود؛ باید می رفتیم.

از مشکلات ترانسپورتی و راه بندانک و موترقطارک همه می دانند، چیزی نمی گویم.

هنگامی که به محل تلاشی رسیدیم، با ما - بانوها - مانند مجرمین جنایی برخورد کردند و گفتند باید کارت تان را چک کنیم... یک فهرست طویل هفتصد نفری را جستجو کردند؛ اما در آن به جای نام من، اسم دیگری سیاه شده بود!

خلاصه، مانع اشتراک ما چندین نفر بانو در کنفرانس مطبوعاتی شدند و با برخورد زشت و نامناسب، در روزهای «زیادپاین» محو خشو + لت = خشونت در برابر زنان، با ما خشونت ورزیدند و این روزها را به این ترتیب گرامی داشتند.

سرانجام، پس از تضمین های مختلف که ما را اجازه ورود دادند، کنفرانس تمام شده بود!

### خواهر عزیزم مسعوده جان!

تمنا دارم که با جمله اعضای خانواده صحتمند و سر حال باشید.

آخرین گردن مقاله آچارخربوزه خیلی ها غمگینم ساخت و دراین عالم مهاجرت و بی سرنوشتی، نتوانستم که با آچارخربوزه وفادار بمانم و در ترویج فرهنگ طنزپرانی و طنزچرانی در کشور غمدرون و غم بیرون ما نقش اندکی داشته باشم.

آچارخربوزه آئینه قدنمای کم و کاستی، کجروی، زشتی، مفاسد اخلاقی و هزاران مشکل فساد پیشه گان فغانستان بود، که به همت والای شما و همکاران عزیزتان چاپ و نشر می گردید. با اندوه فراوان که این آئینه نسبت مشکلات مالی شکسته شد و دل فساد پیشه گان را خرسند ساخت.

کارکردهای ادبی و فرهنگی شما در زمینه گسترش فرهنگ طنزپردازی و طنزخوانی قابل تحسین و قدردانیست. در سخت ترین شرایط امنیتی و مالی نگذاشتید که لولای طنز افغانستان سقوط کند.

کامیاب و سرفراز باشید.

نجیب نجوا  
لودویکسافین - جرمنی

### قابل توجه کمیسیون بررسی و ارزیابی رسانه ها!

شام شنبه، ۲۰ قوس ۱۳۹۵، ساعت ۷ شب، در برنامه «دیدار» از تلویزیون نخبه ها!؟ کشور هالند به معرفی گرفته شده بود.

در جریان نشر برنامه، ناگهان با آب و تاب فراوان فروشگاه سگرت با انواع سگرت و دودکردن سگرت به نمایش گذاشته شد و معرفی گردید.

سپس، نوشیدنی ها (الکول) با انواع و رنگ ها و نام هایش به نمایش درآمد و معرفی گردید.

با خود گفتیم: پس همین بوده است تلویزیونی که در هر خانه افغان، پوهنتون را داخل می کند؟! همین است تلویزیون نخبه ها؟! با چه اسم با مسمایی؛ «پسگام»!؟

فرق این تلویزیون با سایر شبکه های لگام گسیخته دراین است که آنها ادعای عالی بودن و نخبه بودن و پوهنتونی بودن و... را ندارند!

### با درود مهر

ممنونم از ارسال نشریه آچارخربوزه. تلاش تان را برای ادامه نشر این نشریه می ستاییم و سپاس از انتشارات امیری که با سخاوت فرهنگی ادامه کار این نشریه را میسر کردند. دست شان را می فشاریم و برای شان یک آفرین جانانه می گوئیم!

شاد و سلامت باشید  
احسان سلام

### مجله «تورتم» چاپیده شد

- متعلمین مشروطی و ناکام چندین ساله که خواهان قیل بردن سویه علمی، معلوماتی، اجتماعی و فرهنگی خویش باشند،

- محصلین رشته های زورنالیزم و ادبیات که خواهان اخذ نمرات کدر باشند،

- کسانی که خواهان بهتر شدن املا و انشا و علامه گذاری در نویسنده گی و شاعری باشند،

- کسانی که خواهان فراگیری زورنالیزم نوین و مدرن به سطح جهانی و بین المللی باشند،

- کسانی که خواهان ستاره شدن و ماه شدن و خورشید شدن و کهکشان شدن در آسمان غبار آلود مطبوعات نوین در کشور ما باشند،

- کسانی که خواهان مستفید شدن از این «هیچ آورد» بی بند و باری مطبوعات باشند،

- و... و... و...

می توانند از مجله «تورتم»؛ ناشر افکار «شوروی زورنالیستان» که به تازه گی به درخشش آمده است؛ استفاده نمایند!

از اینکه نظر به «چشم گشنه گی» خواننده ها، شماره های معدودی از این اعجوبه مطبوعات باقی مانده است؛ پس کسانی که چار پای دارند، چار پای دیگر را دزدی کنند، وند بزنند، بقپند، چور کنند، ضبط کنند، تصرف کنند، اشغال کنند... ویا هر چی که می کنند؛ تا شماره جدیداً مجله تورتم را به دست آورند.

نویسنده: سخنگوی آچار خربوزه  
معاون اول نویسنده: معاون اول سخنگوی آچار خربوزه

معاون دوم نویسنده: معاون دوم معاون اول سخنگوی آچار خربوزه

معاون سوم نویسنده: همکار معاون اول سخنگوی آچار خربوزه

### جایزه سوپر پرست

ممکن است پرستم که شما

از کدام نوع «پرست» استید؟!

مییم. فضلیار

- چوکی پرست - بالا پرست
- شکم پرست - پایین پرست
- زر پرست - پهلو پرست
- قوم پرست - اینطرف پرست
- نژاد پرست - آنطرف پرست
- زبان پرست - موبایل پرست
- قبیله پرست - فیسبوک پرست
- ده پرست - آدم پرست
- قریه پرست - نر پرست
- کوچه پرست - ماده پرست
- حویلی پرست - مادر پرست
- سرپرست - پدر پرست
- گردن پرست - خواهر پرست
- تنه پرست - برادر پرست
- دست پرست - فرزند پرست
- پای پرست - ماما پرست
- وجود پرست - کاکا پرست
- روشنایی پرست - عمه پرست
- برق پرست - خاله پرست
- گروپ پرست - خشو پرست
- اریکین پرست - خسر پرست
- شمع پرست - خسربره پرست
- چراغ پرست

یادداشت: قلم از «پرست» نوشتن خسته شد. اگر شما کدام «پرست» دیگر را می شناسید، به ما بنویسید تا جایزه «سوپر پرست» را از آن خود سازید.

### دستپاک و کفگیر

مسعوده خزان

وکیلیم، وکیلیم، قومای سفیرم

بندل- بندل دالره از جیب تو بگیرم

★ ★ ★

وکیلیم، وکیلیم، خویشای وزیرم

در لای موانع کانکرتی اسیرم

★ ★ ★

وکیلیم، وکیلیم، از شکم خوب سیرم

در قصه مردم گشنه و نی هم فقیرم

★ ★ ★

وکیلیم، وکیلیم، روباه، گرگ و شیرم

در جان مردم گوسفندی خود زنجیرم

★ ★ ★

وکیلیم، وکیلیم، دستپاک و کفگیرم

مردم مظلوم و عاجز است مثل نخجیرم

★ ★ ★

وکیلیم، وکیلیم، از مردم دلگیرم

پول صرفیه برقه نمیتم؛ اما تنویرم

یادداشت: سناتوران هم شامل وکیل می شوند، خفه نباشند!

### اقتصاد خو بلا وکړه

شکر به ندیم خروتهی

اقتصاد خو بلا وکړه

کار کومه، کار کومه

شبانه شوه رانه لرې

خوانه شوه رانه لرې

اضافه بیکاری نشته

حق الزحمه پاتې نه ده

امتیازي د کمپیوتر د چا په جیب شوه

اقتصاد خو بلا وکړه

له دا کوره چې راوزم، پوره دوه ساعته په لاره تیرومه

د سهار چای په دفتر کې

له سهاره تر بیگاه خولې ته ورورمه

زما تنخواه ده ډیره کمه

لږ له دې خوا، لږ له هاخوا

خپل کڅوړه ډکومه

اقتصاد خو بلا وکړه

حقیقت څرگندومه

خپل نقصان بیانومه

دیرش کلن ماموریت لاره په خپل لاره

اوس له سره کمپیوتر زه زده کومه

په انگلیش خو هم پوهیږم

چې ووايم: رییس جان، ای لف یو!

## مزاحمت به آواز خوانان

مزاحم: میم. خزان

**احمد جواد کریمی:** ای عاشقان، ای عاشقان، هنگام کوچ است از جهان

**مزاحم:** ای فاسقان، ای فاجران، هنگام چور است در جهان

**احمد ظاهر:** ز سنگ نیست قلب من، بیا که آب می شود

**مزاحم:** اوه، چقدر خوب! در این بی آبی و خشکسالی، ظرف های چرب و رخت های چرک را بشوییم!

**احمد ظاهر:** دور از تو هر شب تا سحر گریان چو شمع محفلم

**مزاحم:** او بیخبر! شرکت های «هلو-هلوگکانی» برای شما آدم های شب زنده دار و گریانوک، رقم-رقم باغ های نارنجی و سرخ و زرد و سبز و آبی و ابلق و... را نشان داده راهی هستند! به جای گریه که چشمک هایت را کور خواهد ساخت، شب تا سحر در آیفون گپ بزن و «اس.ام.اس» و «ام.ام.اس» کن، که بیخی مغزو اعصاب را از بین ببرد!

**رحیم مهریار:** چراغ دلم را کی روشن نمودی

اگر تو نبودی، اگر تو نبودی

**مزاحم:** از همسایه یک لین کش می کردی...!

**شفیق مرید:** بیا ای راحت جانم...

**مزاحم:** به امید آمدنش نباش! اگر در همسایه گی کدام چوکی چور چرخی تشریف داشته باشی، یک لین کش کوا!

**ظاهر هویدا:** همچو نی می نالم از سودای دل، سودای دل

آنشی در سینه دارم جای دل، جای دل

**مزاحم:** خی از غم گاز و تیل و برق و چوپ و زغال و... خلاص استی!؟

انتشارات امیری به مدت یک سال (از قوس ۱۳۹۵) هزینه چاپ ماهنامه آچارخربوزه را می پردازد. اداره ماهنامه از جناب وسیم امیری رییس انتشارات امیری خیلی سپاسگذار است. علاقه و حس مسوولیت ایشان را به هنر و ادب و فرهنگ و به ویژه طنز می ستاید. از بارگاه یکتای بی همتا موفقیت های بیشتر شان را در همه امور خواهانیم.

### پوزش و یادآوری

در شماره گذشته (قوس ۱۳۹۵)، «دام تزویر» عنوان طنز از جناب (ن- فروتن) بود که عنوان فراموش شده بود.

**مختار مجید:** شب تاریک و مهتابم نیامد

**مزاحم:** خیر است، یک چند سالک دگه هم حوصله کو، باز بخیر برق های انتقالی

تشریف می آردا!

**استاد سر آهنگ:** خیزید و یک دو ساغر مینا بیاورید

ساغر کم است و یک دو سه صهبا بیاورید

**مزاحم:** آوازه آمد- آمد شلاق به دست ها گرم است: از ساغر و مینا بگذر و به عوض آن، تفدانی و نسوار طلب کن!

**تواب آرش:** شنیده ام، شنیده ام

که باز برگشته ای، تو تاج سر گشته ای

**مزاحم:** آنانی که در کله ها میخ کوبیدند، رقص بسمل را اختراع کردند، زایمان در محضر عام را به نمایش گذاشتند، آدم ها را زنده- زنده پوست کنند و در داش های خشت پزی سوزانیدند، آدم ها را زنده- زنده در چاه ها انداختند، ناخن کشیدند، گورهای دسته جمعی برپا کردند و... و... همه شان تاج سر گشته اند! گناه کسانی که یک چند تا گک شلاق و یا یک چند تا گک راکت زده اند؛ چیست؟! بگذارید ببیند تا از شراب قدرت، مست تر شوند!

**فرهاد دریا:** به لب حرف و به دل فریاد دارم لیلی

رخ زرد، خاطر ناشاد دارم لیلی

**مزاحم:** برو بیادار، ای اژدهای هشت سر هیچ در قصه کس نیست. هر قدر چیغ بزنی، کسی به دادت نمی رسد!

**مستمندی:** در جاده محبت همراه ما سفر کن، همراه ما سفر کن

**مزاحم:** در جاده ها و کوچه ها و پسکوچه های شهر کاهپول خو دیوار برلین روییده است؛ جاده محبت در کجا خواهد بود!؟

غین به عین: بدوان بپیم که  
دسته گله به ترومیت تقدیم کنیم  
که از یادش نرویم!



**سال تاسیس:**

ماه حوت ۱۳۹۱ شمسی

**نشانی:**

عقب چک های چاه و سیم های خاردار

**قیمت یک شماره:**

برابر به نیم دانه پوقانه چرکستانی (۱۰) افغانی

**دیزاین و چاپ:**

مطبعه ایازی-کابل

شماره ثبت در وزارت اطلاعات و کلتور: ۱۱۶۹ / ۲۸ حمل ۱۳۹۲ شمسی

آچارخربوزه را از این محلات می توانید به دست بیاورید:

✓ نماینده گی انجمن نویسندگان افغانستان، جوار پارک تیمورشاهی

✓ کتابفروشی بیهقی، جوار وزارت اطلاعات و کلتور

**زیر نظر گروه نویسنده گان**

به غیر از گردن مقاله، ملامتی سایر نوشته ها به

دستکول و خریطه نویسنده گان آن می باشد

**صاحب امتیاز و مدیرمسوول:**

مسعوده خزان توخی

شماره تماس: ۰۷۶۶۶۶۷۸۸۹

آچارخربوزه اعلانات تجارتي شما را در بدل پول افغانی می چاپد

تیراژ: ۵۰۰ نسخه [achar\\_kharboza@yahoo.com](mailto:achar_kharboza@yahoo.com)